

سارق مشهور نسل الله ان محفوظات و اولیایه من شرعی الا انهم انکروا
 آیات الله و سلطانه و عظمته و افتداده و کافران الاخرین فی کتاب الله
 رب العالمین و نیز آورده اند که در حدود سال ۱۳۰۴ حکیم موسی نامی از زمینین که باطن
 مقصود نیز مرابطه داشت بهندوستان بود و بواسطه افغان ساکن بمبای برای خرید تو
 بنده به برارفت و در فانیل نام تاجر یهودی در کلکته که بادی معاطه داشت در حدود سی
 هزار روپیه بوی خیانت کرد و موسی از غم و هم پریشان فکر شده در گذشت و ما چو
 شرح تزیینات و بیانات وارده در کاشان و هم بیان احوال صبی از اجای انجا زمین
 بخشهای سابقه آوردیم و در اینجا مکرر نمی کنیم و نیز واقعات قصه نراق ضمن احوال
 جنبر ازلی در بخش سوم و طی بخشهای دیگر مستطور گردید و در انقصه متجاهد از صد تن
 از بهائیان نیز هستند و حاجی میرزا کمال و برادر و بستگان ایشان و آقا محمد حواد و آقا محمد با
 و حاجی میرزا علی اکبر و آقا عبده الرحیم و حاجی یوسف مشهور بودند و حاجی میرزا کمال
 الدین بن حاجی ملا محمد تقی بن حاجی ملا احمد فاضل شیر و برادرش میرزا محمود
 و نیز حاجی میرزا علی اکبر بنده از احوالشان ضمن مندرجات بخشهای سابق ذکر شد و نیز
 اشاره کردیم که ملا محمد مجتهد مقیم کاشان بن حاجی ملا احمد مذکور غم حاجی میرزا کمال و میرزا
 محمود با جناب بیاب الباب ملا حسین ملاقات و مناظره کرده تسلیم شد ولی پس از آن
 هرگاه نازده قسمه و ضادوی برای اینتلانفد اخروخته میشد سعادت با اعدا کرده حکم کفر و قتل
 نداد بلکه در اتحاد نازده کوشید و سی در خلاصی اجاب نمود و حاجی میرزا کمال در قصه نراق

۹۷۹

از علماء و مجتهد زاده بوده دختر میرزا ابوالقاسم مجتهد فی شریع را بجهاله نکاح داشت و گاهی مسجد
 ملا محمد جعفر سجایی وی امامت جماعت کرده بر غیر و عظم می نمود و در جهان احوال و ایام که پیش از
 سبت سال از مراحل عمر اطمینان نکرده بود بواسطه یکی از خواص دوستانش حاجی میرزا علی اکبر
 مذکور که بکاشان رفته از امر جدید آگهی یافته منجذب گشت اطلاع یافت و نزد ملا محمد جعفر شرح
 حال گفتند و توضیحات گرفته و مومن مشتعل شدند و بی محابا بر غیر ضمن بو عطا و بیانات
 با بقاط و ابلاغ مالی پرداخت و بی همه شدیدی فیما بین مردم آنگه دو پنداشت و این واقعه در
 اواخر سال ۱۲۵۹ واقع شد و بید رنگ بعلت شورش و بیجان مردم زراق بجهت شوق
 بحضور در عراق دستخوار از اخبار و استفاده از انوار که سببش رسید طاقش طاق گشته
 بی اختیار بغداد شتافت و بنوعیکه در بخش چهارم نگاهشیم تشعشع جمال غرابی را
 در خلف حجب حکم و مصالح نگریسته سنو ال از آیه کمال الطعم کان حلالا لبنی اسرائیل از قرآن
 دلوح منظم مشهور از قلم ابی صادق گردید و مذاهی مکمل طور را از سدره آئینه شنیده و تسکین
 و صدیک گفت و اساک لسان توانست و ما نور بعوت برطن گشته نغایت محبت بیه
 منتشر نمود و نیزان فتنه مشتعل گردید و چنانکه در بخش مذکور آوریم فتنی بود و ما مورین دوست

حاجی ملا احمد نژاد جامع علوم عقلیه و نقلیه و عارف و شاعر و صاحب تعلیمات کثیره بود که از جمله کتاب سیف الامراء
 در اثبات حقیقت اسلام و جواب اعتراضات پادری سخی نوشت و در آن ایام که تعلیمات سنجیده در ایران
 شدت گرفته و ملاهای اسلام ناچار از حرکت و تفتیش برکتی بودند کتاب مذکور در انظار ایشان قیمت
 و مقامی رفیع یافت و ملا علی نوری نیز کتاب حجه الاسلام و خلاصه هدیة کتاب مفتاح الیقین را نگاشت
 و در بابین کتب مذکوره کتاب حاجی ملا اسماعیل بزدی از علمای بنی اسرائیل که در ایام سلطنت فتحعلی شاه باخونی

فول

در ایام سلطنت فتحعلی شاه
 و در ایام سلطنت ناصرالدین شاه
 که گاه است و گاه نیست باجمعه
 نسبت برینین محبت یافت و
 پس گشت و چنانکه گویای
 در خانه میرزا محمد رفیق کوف
 حاجان تفرقه خوارت خانه
 ساقه سری نایب گزینت و
 اطلاع از حقیقت تهیه آوردند
 از نورین صورت یافتند
 که او را آورد تا با طاق در خانه
 بر راه ما مور نزد حکومت کاه
 جوی برشته کی عقیده تا بر
 عاجزان لب لبب تمام و نرس
 شایسته که تا به دست پر
 عزیزان که خوار کردار شایسته
 و حکیمان اهل دانا معاد
 در سال ۱۳۵۵ در گذشت و در کتبه
 که در یکی از آن بصران است
 خاندان ساجد و مورین

از طهران در تبعید ملا محمد جعفر لبراق عرب شد ۱۲۷۶ و اما لی از میرزا کمال الدین خواستند تا در مسجد ملا محمد
 جعفر بجای وی بآنست صلوة جماعت پرداخت و صلوات را با واقعته اجسته از مواعظ و
 و مسامحت بهره همی بردند تا بسالی بعد زدی در بین اهلوتین حالیکه اینوه نامورین صنف بسته
 منظر آنکه صلوة عصر بودند بمفکر و تذکر فرودفته چنین بخاطرش خطور نمود که در یوم ظهر مقصود
 عالیان و بار شدن قضای پرت سعادت برای نوع انسان اشتغال بریاست جماعت
 و پیش گرفتن طریق حنیفاط و حکمت از شیمه عاشقان و دلبران دین نیست چه زودی
 ایام چند روزه حیات ظاهره سپری شود و مآلی بخرند است و حشران حاصل گردد و غم و
 جزم بر التلاخ از مال و جان و پیوند طریق شنیفه کان راه حق نمود و سجده بجای آورد
 انگاه روی جماعت کرده لختی از عظمت مقام اصول عقائد و تعهدش بر فروع احکام و
 قواعد و فرضیت محض از امر الهی بر هر قائم و قاعده بیان نموده و عده داد که امامت صلوة را
 در روزهای دیگر انجام دهد ولی تا اهل از مسجد بیرون نشناختند و نامورین را شگفت و حیرت
 عربی دست داده همه بر پا نمودند بعضی مجدوب و مجنونش خواندند برخی بابی و از راه مستقیم
 آبی بیرون گفتند یکی متفرق گشتند و او بجانانه رفته موقوف را برادرش میرزا محمود بیان نموده

قبول اسلام نمود و آنرا در اثبات اسلام در یهود و زشت جائز فضل و منقبت میباشند و میر حاجی ملا احمد ملا محمد
 که از خندان و مجتهدین بوده در ایام سلطنت محمد شاه در کاشان مسند ریاست داشت چون با حاج حسین باب
 انبیا عاقلات کرده در فخر ظهور از مقام امر مدعی بنظر شد هر چند نظر اهل اقبال در میان نمود ولی هرگاه فخری
 اینطالع ریاست بدین لقب التبدیر جو گیری میکند و تعرض و اعتراض از روی نسبت بین التالعه و وقوع نیاید
 و چنانکه مصلو گشت از خانه آن حاجی ملا احمد دو دمان بزرگ در امر امی بر قرار گردید

اظهار داشت که خدا را بنا الا علی از قید و بند رها شدم و امیدم این است دیگر باز نخواهم
 مردم نامبجار بدین ملام بیفتم و اینک پاچه بوسی بغداد میروم آقا محمود گفت من هم باشم همراه
 میروم و خواست بفری و اهلکشان فرستاده زاد و راهله تهیه نماید حاجی میرزا کمال صبر و طاقت
 بخویشان و ایمان و اگه نشسته بلباس درویشی جنبش گشته تاج و کسکول و عصا گرفته
 از خانه بیرون رفتند و از بازار و معابر در حالیکه مردم بدیشان نگر نبسته با خود گفتند
 دو برادر دیوانه اند از ضربه خارج شده راه بیابان پیش گرفته و خانه شان مشتافت
 و بریشان گشته بمیرزا علی اکبر خبر دادند تا از پی شنافت و در سه فرسخی ایشان را یافت و با هم
 و تا کید و عهد و مواعید عودت بقبضه داد تا تهیه سفر کرده با اتفاق روانه عراق شوند و در چند
 روز که تهیه سفر می نمودند بخویشان گشت که اتم فرائض بمصدق دادند و عشرتکمال الاقرین
 تبلیغ حاجی ملا محمد حجة الاسلام است ولی تأمل بکاشان شنافتند آنچه توانستند در ابلاغ
 حجت و اکمال تهیه ادا کردند و حجة الاسلام قبول نموده آنانرا تسبیح داد که از عقیدت
 تازه برگردند و برتری ملانی و امامت جماعت در ریاست و قیام قرار گیرند لاجرم از عمو نامید
 گشته عودت بزاق نموده تهیه سفر بعراق پرداختند و در اثناء احوال مذکوره برودت و میل
 در خدی و غیره شور و خروش در جناب قصبه سر بر کشید که موجب ایقاد نامه شورشی
 گردید و فتنه ای که در بخش چهارم اشاره کردیم برخواست و میرزا کمال و میرزا محمود و غیره
 از افراد انبساطی بامراعات جهت سیاحت بر جای ماندند و میرزا علی اکبر ناچار بمهاجرت شده
 با خانه بعراق رفته در کاظمین سکنی جست و در وجه اش اولاد بنات و ایاب در بیت اهل
 بی امان

پی بمقام عظمت برده بر واقعه برخورد و روح ایمان ابداع یافت و میرزا علی اکبر خود خندی بی
 مانده دستش از کف دست و نیویته نیز نمی گشت و عاقبت بتفقد و تلافی اینها که بود مطهر آقا محمد
 ابراهیم عرب کاشی ابلاغ و ارسال نمودند بهدایت کبری متمدی گردید و حسب الامر در بغداد
 بچهار مبارک فرار حجت و با مبلغی نقد که از پدر برایش رسیده و که تجارت باز نموده مشغول به
 کسب شد و متمدن جاهلیت کثرت مصارف سرمایه از دست رفت و اجازه از محضر ابراهیم
 یافته عودت بایران نمود تا اطلاق و اشیا را فروخته نفوذ تحصیل کرده مرجهت بغداد و
 سکونت نماید و در همان بلاقات و احوال رسیده بزنان رفتند و ایامی چند بلاقات
 خویشان و دوستان پرداخت آنگاه بکاشان پی و دیدار اجاب شتافت و اجتماع
 و ملاقاتشان مکرر یافت و اعدا بکبران چنین خبر بردند که رسولی از بغداد رسیده پیام
 جدید برای بابیان آورد و جمعی کثیر در خانه آقا محمد علی پشتی باف سنج و مجتهد و در مجلس
 که محفل بود و سماع اخبار و آثار بغداد گرم بود جمعی از فرزانان حکومت از بام خانه همیآ
 ریختند و تیغ و کتاره لرزان از خلف پرده نمایان شد بیایک بلند گفتند اس
 حاکمید از جا بجنبید و اجباب از جای حسته آنان از زده عقب ماندند و خود از در می دیگر
 که ریخته بدر برفتند چنانکه احدی خبر حجت خانه و آقا میرزا علی اکبر و برادرشان زده ساله اش
 میرزا کاظم بر جای نماند و فرزانان هر سه را دستگیر کرده بدار انگور می بردند و حکمران تختی
 و هزار بسیار در حضور آنچه شنیده نمود و از هیچ یک جوابی دلخواه نشنید و همه را محسوس
 اندخت و بستگان مادی میرزا علی اکبر که از عیش گرام بودند منزه صاحبی لافغلی و میرزا علی

دوازدهم

وزیردخالت کرده از شاه هزاره حکمران شاعت نمودند و با نسی نمودند و بدین جهت بر سر استخفاف
 ساخته و وزیر در آن حال میرزا علی کبر نصیحت داد که دست از این امر کشیده رحمت و در امان
 باشد و او چنان با قوت ایمان حقائق را گفت که ویرانها را فریب نمود و با آقا محمد علی نیرنگ
 رفتند و پس از دو ماه باز اعدای بنای فساد نهادند و حکومت قصبه دامن با تش قنده زود
 خویشان میرزا علی کبر از وی خواستند که چندی بگریز مهاجرت و مجاورت نماید و لذا با عاقله
 و با آقا میرزا ابن العابدین شوهر خاله با اتفاق چند تن از زنان بستگان در مساجد کوی مخصوص
 شد ۱۲۷۵ و با آقا محمد حواد کاشی و آقا محمد حواد فرمادی و حاجی شاه محمد امین همسر گشته و آقا
 میرزا اکمال الدین نیز با عاقله اش روانه بغداد شد و آقا محمود و سرپرستی املاک باقی ماند
 و آقا محمد حواد نیز از آنجا جدا و زنده همگی ساکن و مجاور شدند و پسر میرزا اکمال الدین که
 نور الدین نام داشت و پسر میرزا علی کبر با سایر نو نهانان این طایفه نزد ملا محمد نبیل از نزدی
 در سن فاسی خوانند و تا بوم مهاجرت ابی از بغداد در جوار عنایت کبری رستند و حاجی میرزا
 کمال در هنگام مهاجرت ابی چندان متاثر و متحیر شد که خواست طفل صغیرش میرزا علی را در دم
 مبارک قربان نماید و میرزا علی کبر در موکب ابی تا موصل شتافت و از آنجا تخریب شد و بغداد
 عودت کرده با حاجی میرزا کمال و عاقلات و همزمان غریمت بزاق عموده و همگی چون بگام
 آمدند و خبر ورودشان بسمع حاکم رسید آقا محمد حواد را دستگیر کرد و همزمان بزاق گرفتند
 و حکمران قصبه لصد و دستگیر کردندشان برآمد خصوصا لصد و میرزا علی کبر شد ولی پدرش را
 استرداد نفوذ از بد همکاران خود در طهران توقف داشت و میرزا علی کبر نیز بطهران فرست

داوود

و اقدامات نمود و حکمران را مغزول ساخته و پدر پسر متفقاً برگشته با انجام وظایف عقیدت
 و ایمان برخاستند و چون چند سال بعد از آن میرزا محمد خان (معاون الممالک) که هنوز
 ایمان باین امر نداشت عازم حج گشت که شد شوهر خواهرش میرزا علی اکبر نیز با او رفته بعد از
 مراجعت از آنکه بصد و ذماب بنگا و شرف محض این شده و هر قدری بجای میرزا محمد خان
 اصرار کرد سودی نداد و خود تنها با بض محض و شتافته فخر بر زیارت گردید و جمال ابهی
 الواحی چند داده برای ایصال باجها مورد فرمودند و الواح را در جوف آختاب
 محفظه نیکه برای ضبط طرف و اشیا جای خوری همراه داشت پنهان و محفوظ نمود
 و در راه و چار قوسول ایران گردید که طالب حجه شد و مطالبه مذکره نمود و اینکه حاجبا
 ارائه داد گرفته ضبط کرده بدو گفت تا محفظه نهی مذکره نمی دهم و ما بنشان مشایخ
 شد و حاجبا را غضب ستولی گشته بی اختیار کدی محفظه زده شکست قوسول نیز
 تذکره را بدینا نخت و بقنائل ایران در بلاد طریق خبر فرستاد که حاجبا میرزا علی اکبر
 تذکره ندارد ولی حاجبا خود را با درنه و الواح را با حجاب سازد و چون تگراف از سفار
 ایران بقوسول ادرنه در باب ادرسید و پیوسته در محض و تحبش شد لباس خود را
 تبدیل کرده پیرین درویشی و باج و کسکول ترتیب داده جنگل و صحرا راه و میرا علی کرده
 و چارگر سنگی و مشت و و اسی بنفشین شده همه جانجات یافت تا خود را با سلا
 بمول رساند و عریضه بمحض ابهی نگاشت بمصرف چندی مانده مشغول بکب شده
 نفودی فراهم نموده عودت بایران کرد و این در حدود سال ۱۲۸۷ واقع شد و خود را

بزرگ رساند و بعد از چندی برای امر می بجانشان رفت و شاه میرزا طاعنی بر دولت در قعده
اما مراد و قرب کاشان ویرا دیده شناخت و لوازم احترام بجای آورده پذیرائی نمود و او چند
داره نصیحت گفت که اشغال این احوال مناسب نام مقام امر ابراهیم نیست و تا بدرد چه در آن
و متقاعد ساخت ولی مصطفی قنچیان که نامور دستگیری شاه میرزا بود و دوست نمی یافت
بجهت شدت تیر و تخریب زان آمد و بعد و تعرض با حجاب خصوصاً حاجی میرزا علی اکبر شد و نزد
مردم مکرر گفت بر من معلوم گشت که حاجی شاه میرزای نانی است و کیفیت فتنه مذکور
در بزرگ و گرفتاری اجناس و بیست و نه هفتده تن در انبار طهران که از آنجمله حاجی میرزا کمال و
آقا محمود و حاجی میرزا علی اکبر و برادرش بودند ضمن مندرجات بخش سابق آوردم و حاجی پس
از استخلاص بجزم تشریف محض ابراهیم را بسیار عکاس گردید و در انما، مرصفت حسب الامر بپند
و نیز صفهان بملاقات آقا میرزا محمد حسن و آقا میرزا محمد حسین (سلطان الشهدا، و محبوب الشهدا)
رفت و نیز در واقعه دعوت آقا جمال شاه و علماء موافق و موافق بوده و چار عبات
و مشقات گردید و پس از آن با عاقله خراسان رفته در امر تبلیغ فتور و تصور نماید در ده شانزده
ماه طول کشیده تا مرصفت بطهران نموده بدین طریق تا آخر احویات با استقامت و شجاعت
خدمت و نصرت امر ابراهیم نمود و از پسرش مسعود الممالک که در دایره پست مرطوب بود
عالم مسودی در این امر برقرار گشت و حاجی میرزا کمال الدین بسال ۱۳۰۰ در گذشت
و لوح کمال الطغام و الواح بسیار که برایش از قلم ابراهیم صادر یافت و نیز خانقاهی و
از وی بنیاد گارمانه و آقا میرزا محمود که مردی فاضل و مخلص ایمان بود پس از فتنه مذکور

انان

زاق بعلت شهرتی که با مناسبت بمراسمی داشت دزدگ تو نیست و چندی بعد از آن بازن دفتر
 بطهران رفته ایامی باطله و حسب میل رضا قلیخان افشار که در طهران بود با مصلحت دید بهایمان بر او
 تکمیل اطلاعات و تربیت روحانیه خانواده اش با فاش رفت و بعنوان تعلیم پسر خان مقیم شده
 ترویج امر ابراهیمی نمود و طولی نکشد که فتنه شیخ عبیدیه به سرگرد بر جاسته معاندین ویرا بر داخله در
 واقعه مذکوره نسبت دادند و امر شاهی با انتقالش از همانین قلعه صادر یافت و بنا بر اقدام
 و اهتمام میرزا محمود بی رودق ماند و معد الک در هدایت و تکمیل عرفان و ایمان بعضی از خویش
 و در معاشرت با رستم خان کرد که از این امر مطلع بود همت گماشت تا اجتماعی از مؤمنین
 پدید گردید و در ایام مهمه در منزلش اجتنال نمودند و چون مظفر الدین میرزا و سعید و حکمران در میان
 حکومت افشار را بخان باباخان واگذاشت که منصب در عقیدت شیخیت داشت طایفه
 عبد الرسول مجتهد طیقون آقاج موجب ایمان امالی را ساخت تا بمصداقت و معاندت افروخته
 شدند و ایامیکه حاجی ایمان زنجانی و ملا محمد علی و بهی درستم خان کرد مذکور و میرزا نصیر خان
 و شهدی خاص محمد مجتمع بوده در عید رضوان با احاد مؤمنین حتی عائله میرزا محمود بکنار رودخانه
 اجتماع جشن گرفتند بقرض برخاستند و حمامه از سر میرزا محمود باز کرده بکسر گردنش کردی
 دیگر از دو حلقه در گذرانده بگردن بچه سگی سپید پند و کو دکان بسنگار و زرگان بضربان
 مظلوم پرداختند و بجایت همسایه خانه که مردی نیک بود مستخلص گردید و بصلا حدید
 برخی از دوستان بقریه چراغ تپه رفته در خانه بیوک خان پسر ارشد رضا قلیخان نزل
 نمود و پیش از ایامی قلیل نگذشت که در دانی نامعلوم حسب تحریک بعضی از پسران خان
 که از مادرین

که از مادران مقدم بودند پیوسته با یکدیگر مخصوصه و منارعه داشتند شبانه اثاثیه و شبانه
 و الواج و آثار مقدسه را در بر بودند و باری دیگر حتی مواشیش بغارت بردند و در آنوقت
 خوف و خطر یکی از پسرانش بعلت ترس و هول زهره باخته پلاک شد و چندی از
 واقعات مذکوره گذشت که حکومت ساوجبلاغ و فشار بحسنعلی خان کردی طاعت
 با لاشکر مفوض گشت و ملا عبدالرسول مذکور و سایر معاندین ساوجبلاغ شکایت
 و سعایت کردند که در اینجود و با اقدام میرزا محمود و جماعتی از بابیه فرایم آمده بصدد طغیان
 و ضرر و خنجه و حکمران سوارانی چند نفر ستاد و ویرا با عائله به بیجا تبعید کرد و چندی پس از آن
 حسنعلی خان بکگرانی تبریز و لقب امیر نظامی نائل شد و در آن ایام جمعی از دشمنان این
 امر نسبت بتنی از اسرائیلیان سعایت کرده افزوده شهرت دادند که یهودی ثانی
 با دختری مسلمان هم باین شد و امیر نظام غضب کرده ویرا هلاک ساخت و بخیرخان
 برادر خود که رئیس فوج فشار بود و با عائله اش بمیرزا محمود و عائله اش معاشرت و
 صداقت کامله یافت غضب کرده حکم شدید باخراج داد و شفاعت برادر را نپذیرفت
 لاجرم میرزا محمود را از آنحد و نیز سجاک حمله برده قریه بقریه تسلیم داده خط الوصول
 گرفتند و آنان از حمله زنجان و قره‌دین گذشته خود را بطهران رسانند و این سال
 ۱۲۹۰ بود که در طهران اقامت گیرند تا در سال ۱۳۰۸ در آنجا گذشت و اخلاف معظم
 محترم شصت عطا و محقق عطانی را در بخشهای آینه شرح احوال میادیم و اما
 اقا محمد حواد مذکور بن حاجی محمد مهدی از تجار محترم نراق بود که بنا مسجد و آب انبار

و غیره در قصه از آثار اوست و بوی مطه حاجی میرزا کمال الدین در سنین شراق محبوب آفاق از عراق
 بجلعت ایمان مخلص گشت و شب و روز بار زوی شرف دار اسلام بسر برد و برای احتیاط از پدر
 و اخوان غریبت مقصد نتوانست و عاقبت بتدبیر حاجی میرزا کمال خویش را سه شبانه روز
 مخفی داشت و پدر بسیار کوشیده او را نیافت پس نهانی بهمان رفته بپدر نوشت که
 ناگزیر بزیارت عینات مقدسه عراقم و پدر ناچار مصارف دنا دتوشه سفر فرستاد تا با اتفاق
 حاجی کمال الدین و عده از زمان و مردان بسیار بغداد گردید و در محضر اقدس اسبی چنان
 سرست باده و حال شد که دل و دیده بر یکانه و بیگانه بست و عزم اقامت در جوار فیض
 آثار نمود و آمنه خاتون بنت محمد زاتی که با خواهرش بیگوم جان خانم با تقاضای
 همسر شدند حسب اشاره مقدسه بعقد زوجهتیش درآمد و در جوار اسبی ماندند و از ایشان پس
 دختری بظهور آمد که دختر در آغاز جوانی در گذشت و پسر آقا فضل القدر معادن التجار سرود
 شد که شرح مال احوال و شهادتش را در بخشهای بعد بیادیم و چون دو سال بنوع مذکور گذشت
 حاجی محمد مهدی پسر دیگر خود آقا محمد باقر را ببغداد فرستاد تا گرد ویران براق باز گرداند و آقا
 محمد باقر ببغداد وارد شده بفرودگاه رسید و زمام احتیاج از کف داده عزم حلیش بدل باقا
 گشت پس در بیطاعت شد و پسر سوش محمد حسین را با اتفاق مادرشان روانه بغداد
 نمود و آنان نیز بفیض محضر انور نائل گشتند و مانند دو برادر مذکور لطیف حول حلیل اکبر شدند
 و پس از انقضای مدتی استقامت نموده اجازه حاصل کردند تا آقا محمد جواد با اتفاق مادر
 اخوان و عاتقه نیراق برای دیدار پدر روانه گردید و همچوکه بهمان رسیدند جمعی از اعدا

بجز بانه

خبر یافته نزد حکومت سعایت کردند تا دستگیر و انیس کنند و بزرگشت و با او به هفتصد تومان
 جریمه مستخلص شده بزاز رفته بماند و طولی نکشید که پدر و مادر و زوجش در گذشتند
 و زنی دیگر از دواج نمود و با برادرش آقا محمد باقر مذکور بهمدان رفته آقامت حسنه تجارت
 پرور شدند و بیشتر امرای فیما بین بهدانیان موفق شدند و آل اسرائیل عمده مذکور بود
 آمد و برادر باین امر در آمدند و بجز و برادر مذکور چند تن دیگر نیز از تجار مومن زراقی در بهدان آقا
 گرفتند اول حاجی عبدالعظیم دیگر آقا عبدالغفور و آقا زین العابدین و حاج
 آقا جان و آقا محمد باقر در فتنه سال ۱۲۹۸ که قده از بهانیان بهمدان بحبس حکومت
 افتادند دستگیر و محبوس گشته رمانی یافت و آقا محمد خواد بالاخره بیال ۱۳۱۴ برای واری
 املاکش از بهدان بزاز رفته در آنجا در گذشت و در ایوان شاه اسمعیل مدفون گردید و آقا
 محمد باقر بیال ۱۳۲۶ در بهدان وفات نمود و حاجی آقا جان در فتنه بهدان باور با بیجان
 رفت و با پسرانش حاجی نصر الله و آقا اسد الله و برخی دیگر از تجار بهانی هم
 و زراقی در ساوجبلاغ آقامت حسنه تجارت مشغول شدند و آقا سید نصر الله کاشی ریاست
 پست داشت و در آن اثناء و چار فتنه شیخ عبید الله آمدند و حاجی آقا جان
 بیسلامت بود برده بهدان مرجهت نمود و تا سال ۱۳۲۹ بجز مدت مخلصانه پرداخت
 و در آن سال در گذشت و از شاه پیر مومنین بزاز میرزا محمد طغی در دوره حضرت
 اعلی قانر بایان بیع شد و در سنین اشراق نیز امیری اراق بعید او شتافته
 چندی کسب فینش معنوی نموده عودت بوطن کرد و باری دیگر با عالمه پی زیارت منیر امیری

با سلامبول

باسلامبول رفت ولی فائز بنایت نکشت چه مرکب مبارک در دود وی بسیار آدرنه بود
 و ناچار عود کرده در وطن بسر برد تا در سال ۱۲۸۳ سر در طلب وصال نهاده غریمت آدرنه نمود
 چون ب طهران رسید با شیخ احمد دلا علی بنی مسموره میثابوری موافق و متفق شده از طریق
 آذربایجان روانه گشتند و بنوعیکه در بخش سابق نگاشتم در تبریز بشهادت رسیدند
 و پسر میرزا مصطفی که در صغیر سن بود بجا گرفته مورد شفقت و عنایت گبری گردید و اذن آقا
 جوار یافت و او را بنام پدش میرزا مصطفی خوانند و در مابین عالمه مقدسه نشو و نما نموده
 بخدمات مرجع پر هجت ولی بعبت عدم اعتدال در گفتار و رفتار پسندیده و مرضی نبود
 بعد از عروج شمس جمال ایسی چون رایات نقض میثاق و اعلام خلاف شتاق
 نسبت بحضرت غصن اعظم عبدالبها بنوعیکه در بخش لاحق نیز گاریم مرتفع شد بانامین
 موافقت حسته مساعدت همی کرد و در باب فضائل آنان خصوصاً ناقص الکرر و آیات
 و احادیثی از لسان اطرا همی روایت نمود و لذا او را ابوهریره فرمودند و بدین نام شهرت
 یافت و معدالک گاهی در بین شاستین تندبذب و تیره داشت و عاقبت در قریه
 از آن ناقصین بیضاد و پاشکست و در بیمارستان جهاد گذشت و در ابو عقبه مذکور
 گشت و نیز از معارف اهل جهاد در نزاق حاجی میرزا اجانی تبریزی بود که در آنجا
 در گذشت و در مقصر و قرینه مازگان از توابع کاشان چنانکه اشاره کردم بواسطه
 شیخ ابوالقاسم مارگانی و برخی دیگر از قدما جمعی کثیر قبول امر ایچی کردند و آمدن محل
 از مراکز اهل بهاشعرد گشت و میرزا عبید الله از نزگان مقصر که نام بر دیم محبت

بهائیان بوده حمایت کرد چنانکه در حدود سال ۱۲۸۷ چون قنده طینان شاه میرزا مرتفع شد
 و مصطفی قتیجان سهام سلطنت مامور دستگیری گردید و بهائیان مازگان را متمم مساعدت
 با وی نمودند و ابو طالب گرفته چندان خوب زد که تمام پیش سپاه و مجروح شدند و مدتی
 طولی قدرت حرکت نیافت همگه دارد بروی شدند شبانه خبر بهائیان رساند نامه
 بگویمها دوزه ما سواری شدند و چون روزی دیگر سواران بیگلر بیگی مازگان فرستند از مردان
 کسی را نیندند و تمامت خانه ما را غارت کردند و زنی از مؤمنات را در تور انداخته آزار
 و شکنجه همی کردند تا زمان دیگر نشان دهد پس دوشین دیگر را نیز بدست آوردند و بر سر
 در خانه آقا میرزا عجد ته توقیف کردند که بگاشان اسیر برند و میرزا عجد ته نزد بیگلر بیگی
 شفاعت کرد آنازار ما نمودند که مازگان باز فرستند و سواران مذکور در قصر نر خانه ما
 بهائیان را تاراج کردند و مردان را از خانه ماینان منع نمودند و حاجی محمد حسین از
 اشراف بهائیان که مرتبط با حکومت بود حمایت و مساعدت با مظلومین نمود و آقا سید
 محمد کاروانسرا دار مذکور از مؤمنین فعال بذال معروف نزد عموم با اتفاق آقا میرزا عجد ته حمایت
 کرد و لاجرم پس از وفات آقا میرزا عجد ته تفرضات و تعذبات ظالمین بیان و میرزا گردید
 در نوشتن آبا و جمعی از اهل بابا بودند ولی بعیت شدت تفرض ابالی و فطدان بیبا
 و ملاذی در مملکت مهاجرت نموده متفرق شدند در وادقان کبری از علما و مجتهدین
 در ایام حضرت اعلی مؤمن شدند و اخلافتان در سنین اشراق انوار ابسی فائز با بیان گردید
 با شدت و استقامت بیشتر این امر بر جهنمستند در جو شقان نیز با و اهل ایام جمعی

بشریت آئینه بهبری یافتند مانند ملا محمد جعفر که عالم و ناطق بوده بصلاح اشتغال میورزید
 و نوبتی خدام مقبره اما مراده ویرا گرفتند و نزد مقبره بدختمی بستند و چوب بسیار زدند که تبری
 نماید و داد استقامت نمود و بالاخره ناچار بمهاجرت گشت و نیز مملای رضا مدضه خوان در
 ایام بغداد بمحض راهی شنافت و نیز عموی باقر که از مؤمنین ایام حضرت رب الهی بود و
 بعلت شدت قرض امانی ناچار شده چندی از وطن مهاجرت نمود آنگاه عودت کرد
 و از مؤمنین مشهور اهل قریه فتح آباد جو نشان آقا میر محمد علی اندک تحصیل فارسی
 و شدت صیت تقوی و دیانت داشت و در سال ۱۲۹۴ بن سن سی و دو توسط حاجی
 فریح خان زبایان گردیده اشتغال در بنجد آب شدید یافت و متعجبین خصوصاً منتسبین سی
 قرض گذشته حتی بر بنا بر نسبت بوی سبب و لعن گفتند و آقا سید رضی نام از
 خویشاوندش جمعی از اشرار قرا مجاور گرد آورده سینه زنان و چین گویان دم بدم سی
 گفتند حمله بروی نمودند ولی بعلت شهامت و شجاعت و استقامت بیفک و الا
 جنگ جرات و قوت و فلبه نیافتند و همی بر خدمت و تبلیغ میفرود و در ضمن لوحی خطاب
 بوی چنین صادر آنا وجدناک منجها الی الوجه ذکرناک بهذا الكتاب الذی
 فصل من لوحی المحفوظ تمک بکتاب الله بما نزل فیه و ثبت بدیل عنابه
 ذبک مالک الوجود ایاک ان یمنعک کتاب التجهن عن الاغی الا علی و لوح
 الزیوم من معامی المجهود اذا اذفع النعیب و مع الناعی عن و دانک ثم اطلق
 بما انزل الرحمن فی البیان بقوله انه لا یحرف بدونه و لا یدکر سواه کذا لک